

**رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری درآمدی
در کشورهای در حال توسعه**

حسین صادقی*، مهدی باسحا**، وحید شقاقی شهری**

طرح مسأله: با تحولات قرن شانزدهم و افزایش شکاف بین کشورها و بروز دوگانگی در تولید، تقریباً تمامی مکاتب اقتصادی به مسأله فقر و عوامل اثرگذار بر آن، به عنوان عامل و پیامد توسعه نیافتگی، توجه ویژه‌ای داشته‌اند. مطالعه حاضر بدنبال پاسخ به این سوال است که رشد اقتصادی چه تأثیری در کاهش نابرابری درآمدی (فقر نسبی) و کاهش خط فقر دارد؟

روش: سعی شده است تا در قالب یک الگوی اقتصادسنجی، با استفاده از متوسط داده‌های ۳ دوره، برای ۵۰ کشور در حال توسعه (به همراه ایران) و توسعه‌یافته درجه اثرپذیری فقر و نابرابری درآمدی از رشد اقتصادی کشورها مورد بررسی قرار گیرد.

یافته‌ها: طی دوره مورد بررسی، متغیرهای میزان بیکاری، رشد تولید ناخالص داخلی و ضریب جینی از جمله متغیرهای مهم مرتبط با فقر بوده است. همچنین، افزایش میزان رشد تولید ناخالص داخلی، منجر به کاهش فقر و نابرابری درآمدی شده است.

نتایج: فراهم شدن زمینه‌های رشد اقتصادی، کاهش مشکلات مربوط به فقر و نابرابری را نیز به دنبال داشته باشد.

کلید واژه‌ها: رشد اقتصادی، فقر، نابرابری درآمدی

تاریخ پذیرش: ۱۷/۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۶/۹/۱۷

* استادیار اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران <sadeghih@modares.ac.ir>

** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

مقدمه

یکی از بارزترین ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته، فقر و نابرابری درآمدی می‌باشد. با تحولات قرن شانزدهم و افزایش شکاف بین کشورها و بروز دوگانگی در تولید، تقریباً تمامی مکاتب اقتصادی به مساله فقر، هم به عنوان یکی از عوامل توسعه نیافتگی و هم به عنوان نتیجه توسعه نیافتگی توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

پدیده فقر، معضلی است که کلیه جوامع بشری در تمامی دوران‌ها به نوعی با آن روبرو بوده است. پدیدارشدن فقر که نمودی از توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و همچنین سلامت جسمی و روحی ملت‌ها را تهدید کرده و موجب افزایش مرگ و میر (به خصوص مرگ و میر نوزادان و زنان باردار)، کاهش متوسط طول عمر، کارایی نیروی کار و در نهایت بهره‌وری اقتصادی می‌گردد.

بررسی مقدار تأثیر هر یک از عوامل موثر بر فقر و پیامدهای تغییر در هر یک از این عوامل، بینشی چند سو نگر درباره این مقوله بدست خواهد داد. این بینش باعث سیاستگذاری‌های مناسب، کاهش در اتلاف منابع و موثر بودن برنامه‌ها در ریشه کنی این معضل و تسریع دستیابی به توسعه پایدار کشور می‌گردد.

تمرکز اصلی مقاله بر رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری درآمدی بوده و به شکل زیر سازماندهی شده است. نخست به بررسی مبانی نظری درباره عوامل و مولفه‌های اقتصادی موثر بر فقر پرداخته شده است. سپس به بررسی برخی از مطالعات تجربی مرتبط با عوامل موثر بر فقر پرداخته می‌شود. معرفی الگو، تخمین، تفسیر و ارائه نتایج در بخش بعدی ارائه شده و در بخش پایانی، جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی ارائه شده است.

مبانی نظری

از اواخر قرن نوزدهم برخی از اقتصاددانان کلاسیک بویژه ریکاردو، مالتوس و اسمیت نظریاتی ارائه نمودند که از ارتباط بین رشد و توزیع درآمد و فقر حکایت دارد. از نظر اسمیت توزیع درآمد در جامعه هم به نفع کارگران و هم سرمایه‌گذاران است؛ در این

صورت دستمزد واقعی به مرور زمان افزایش یافته و سیر صعودی می‌یابد و بر اثر ازدیاد تولید، رشد اقتصادی حاصل شده و با پیشرفت فنی و افزایش سرمایه‌گذاری، جریان توسعه تحقق یافته و فقر از بین می‌رود.

ریکارδο در صدد اثبات این نکته بر آمد که ابداع و استفاده از ماشین آلات جدید ممکن است با کاهش تولید ملی همراه باشد؛ چرا که استفاده از ماشین منجر به اخراج نیروی کار خواهد گردید. از نظر وی افزایش جمعیت (که باعث افزایش عرضه نیروی کار و کاهش دستمزد می‌شود) و قانون بازده نزولی زمین (که محدودیت در عرضه مواد غذایی و افزایش جمعیت باعث آن می‌شود)، توأمأ دستمزد حقیقی را کاهش داده، در حداقل معیشت قرار می‌دهند. اما همین عوامل باعث می‌شود تا با کشت زمین‌های نامرغوب (به دلیل تقاضای افزایش یافته، در نتیجه افزایش جمعیت) سهم بهره‌مالکانه در تولید ملی افزایش یافته، نابرابری درآمدی نمود پیدا کند.

مارشال با در نظر گرفتن افزایش کارایی نیروی کار، در نتیجه گسترش صنایع، نشان داد که با افزایش بهره‌وری، دستمزد و درآمد افزایش یافته، فقر محدود می‌شود. در مورد اثرات متقابل توزیع درآمد و رشد اقتصادی نظرات کاملاً متفاوتی وجود دارد؛ عده‌ای از اقتصاددانان از جمله کوزنتز، لوییس و نورکس معتقدند، توزیع بسیار نابرابر درآمد، شرط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است، زیرا گروه‌های کم درآمد قسمت عمده‌ای از درآمد خود را صرف مخارج مصرفی می‌کنند و در مقابل این ثروتمندان هستند که با داشتن میل به پس انداز بالا، بخش قابل توجهی از درآمد خود را پس انداز می‌کنند. در این حالت توزیع عادلانه درآمد به معنای کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش مصرف است. اقتصاددانانی نظیر تودارو و میردال به شدت مخالف این نظریه هستند. (پروین، ۱۳۷۲)

یکی از کسانی که اولین بار به بررسی رابطه بین رشد، توسعه اقتصادی و فقر پرداخته است، کوزنتز می‌باشد. به اعتقاد او «گذشته به ما می‌آموزد که در اوایل روند رشد اقتصادی، نابرابری درآمدها افزایش می‌یابد». دلیل این امر غیر ماهر بودن کارگران و پایین بودن سطح دستمزدهاست لیکن به محض اینکه توسعه مراحل اولیه را پشت سر گذاشت، نیروی کار،

تخصص لازم را به دست می‌آورد و دستمزدها افزایش خواهد یافت که این خود باعث کاهش نابرابری درآمدی می‌شود. (Iradian, 2007: 7)

در حالت کلی می‌توان عنوان کرد که رشد اقتصادی رابطه‌ای متقابل، تفکیک ناپذیر و پیچیده با توزیع درآمد دارد. ارتباط متقابل از آن جهت که هم رشد اقتصادی بر توزیع درآمد اثر داشته است و هم توزیع درآمد بر رشد اقتصادی اثر خواهد گذاشت؛ تفکیک ناپذیر از آن جهت که نمی‌توان رشد را بدون اثرات توزیعی و توزیع درآمد را بدون اثر آن بر رشد مورد بررسی قرار داد؛ و پیچیده از آن جهت که پارامترهای بسیاری مانند متغیرهای اقتصادی، سیاسی، نهادی و غیره بر روابط آنها تاثیر می‌گذارند.

مروری بر مطالعات تجربی

در متون اقتصادی دو نوع فقر وجود دارد: اول، فقر مطلق (کامل) که از طریق خط فقری قابل اندازه‌گیری است. که با توجه به حداقل هزینه‌های لازم در زندگی برای کسب رضایت در تامین سلامت تعیین می‌شود. دوم، نابرابری درآمدی، که در این حالت فرد حداقل‌ها را داشته، لیکن نسبت به سایر گروه‌های درآمدی جامعه فقیر محسوب می‌شود. در مطالعات تجربی رشد اقتصادی اثرات مختلفی بر فقر و نابرابری داشته است.

عظیمی (۱۳۶۹) در یک مطالعه جامع، پیرامون وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران، بر عواملی مانند رشد اقتصادی، شهرنشینی و توزیع درآمدها تاکید داشته و با اشاره به رشد شهرنشینی در سال‌های بعد از انقلاب نتیجه می‌گیرد که شهرنشینی منجر به کاهش فقر در کشور شده است. بازتوزیع مجدد درآمدها و عدالت توزیعی نیز عاملی دیگر در کاهش فقر در کشور بوده و سیاست‌های بهبود توزیع درآمدها، نقش موثری بر کاهش فقر داشته است. تاکید ویژه تحقیق، بر نقش انکارناپذیر رشد اقتصادی کشور در کاهش فقر بوده و نتایج، حاکی از آن است که افزایش سطح تولید، رابطه معکوسی با حجم فقر در ایران داشته است.

حسن‌زاده (۱۳۷۹) در رساله دکتری خود به بررسی و شناسایی عوامل موثر بر فقر و اندازه‌گیری شدت تاثیرگذاری هریک از این عوامل می‌پردازد. وی با وارد کردن متغیرهایی مانند نسبت شهرنشینی، فقر سرمایه انسانی، سرمایه مادی، بیکاری، تورم، رشد اقتصادی، توزیع نابرابر و پوشش نظام تامین اجتماعی، به کمی سازی روابط میان این متغیرها و فقر در ایران می‌پردازد و که رشد اقتصادی و افزایش درآمدهای جامعه، می‌تواند از طریق گسترش بازارها، فرصت و محرک‌های لازم را برای افزایش درآمد گروه‌های کم درآمد جامعه ایجاد نماید. در این وضعیت، تولیدکنندگان در پاسخ، نیروی کار بیشتری تقاضا خواهند نمود که از طریق جذب کار مازاد و افزایش دستمزدها نقش مهمی در کاهش فقر خواهد داشت. به ازای هر یک درصد افزایش در میزان رشد اقتصادی استان‌های کشور، متوسط حجم فقر به اندازه $0/000034$ درصد کاهش می‌یابد. همچنین به ازای هریک درصد افزایش ضریب جینی، یعنی ناعادلانه‌تر شدن ساختار توزیع، شاخص فقر سن $0/0082$ درصد افزایش می‌یابد.

هادی زنوز (۱۳۸۴) نشان داده است که در دوره بعد از انقلاب، نابسامانی‌های اقتصادی ناشی از جنگ و تحریم اقتصادی، رشد سریع جمعیت و تورم بالا، موجب آسیب پذیری اقشار کم درآمد جامعه شده و نابرابری را افزایش داده است. وی در این مقاله استدلال می‌کند که مبارزه با فقر و نابرابری در گرو دو دسته راهبرد است: راهبرد اول مربوط به بهبود محیط کسب و کار و فراهم ساختن زمینه سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور و اعتدالی رشد اقتصادی است و راهبرد دوم مربوط به توانمند سازی فقرا، ایجاد فرصت‌های مناسب و امنیت لازم برای آنها است. زنوز نتیجه می‌گیرد که فقرزدایی در گرو رشد اقتصادی و رشد اقتصادی در گرو حکمرانی شایسته است.

ابونوری و عباسی (۱۳۸۶) با مد نظر قرار دادن دو اثر مستقیم (اثر درآمدی) و غیر مستقیم (توزیعی) رشد اقتصادی، تاثیر پذیری فقر از رشد را در دوره زمانی ۸۱-۱۳۶۱ مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنها با در نظر گرفتن دوره‌های مربوط به برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی، به این نتیجه رسیده‌اند که در طول این برنامه‌ها (بجز برنامه سوم)، رشد اقتصادی، سهم ناچیزی در کاهش فقر ایران داشته است.

راوالیون و چن (Ravallion and Chen, 1997) مطالعه‌ای را با استفاده از داده‌های مقطعی ۶۲ کشور در حال توسعه انجام دادند؛ که نشان می‌داد با افزایش یک درصدی درآمد سرانه، نسبت افرادی که زیر خط فقر (درآمد کمتر از یک دلار در روز) قرار دارند، ۳/۱ درصد کاهش خواهد یافت. آنها همچنین دریافتند، کشش نسبت به رشد، در خطوط فقر پایین‌تر، بسیار بیشتر است. به عبارت دیگر منافع رشد اقتصادی برای افرادی که از شدت فقر بیشتری رنج می‌برند، نسبت به سایر فقرا بیشتر خواهد بود.

ریچارد آدامز (Adams, 2002) برای پاسخ به این سوال که چه مقدار رشد اقتصادی در کشورهای با سطح درآمد پایین، باعث کاهش نابرابری در این کشورها خواهد شد، الگوی زیر را با استفاده از روش اقتصادسنجی پانل دیتا را برآورد می‌کند.

$$\Delta \text{Log } P_{it} = \gamma + \beta \text{Log } \dot{\mu}_{it} + \Delta \varepsilon_{it}$$

$$\text{Log } \dot{\mu}_{it} = \text{Log } \mu_{it} + v_{it} \Rightarrow \text{Log } \dot{\mu}_{it} = \text{Log } \mu_{it} - v_{it}$$

در این مدل، میزان کاهش نابرابری ($\Delta \text{Log } P_{it}$) بر میزان رشد متوسط مصرف یا متوسط تولید ناخالص داخلی ($\text{Log } \dot{\mu}_{it}$) رگرس شده است. همچنین در الگوی مذکور γ و v_{it} به ترتیب روند میزان تغییر طی زمان t و ویژگی کشوری متغیر در طی زمان می‌باشند.

نتایج برآورد مدل بیانگر ارتباط معنی دار بین رشد اقتصادی اندازه‌گیری شده بوسیله متوسط درآمد (مصرف) و کاهش نابرابری است. بر اساس یافته‌های آدامز، با در نظر گرفتن متوسط درآمد، به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی، کشش رشد در الگوی تصریحی فوق برای کشورهای با سطح درآمد پایین، کشورهای با سطح درآمد متوسط و پایین، و کل نمونه به ترتیب $-0/178$ ، $-0/045$ ، و $-0/092$ می‌باشد که بیانگر رابطه معکوس بین رشد اقتصادی و ضریب جینی یا نابرابری می‌باشد.

در تعمیم نتایج برآورد مدل، محقق بجز شاخص نابرابری درآمدی، از شاخص‌هایی همچون خط فقر ($1/08$ دلار برای هر فرد در هر روز) و نیز شاخص شکاف فقر (Poverty Gap Index) نیز استفاده نموده که در مدل‌های برآوردی با تعاریف مختلف برای شاخص‌های فقر و رشد، کلیه نتایج بیانگر رابطه معکوس بین این دو شاخص است.

پیچ و آدامس (Paige and Adamz, 2003) در مطالعه‌ای با استفاده از اطلاعات و آمار کشورهای در حال توسعه و با تفکیک کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، از طریق متغیر مجازی، به بررسی ارتباط فقر و نابرابری با رشد اقتصادی پرداختند.

با در نظر گرفتن شاخص فقر به صورت خط فقر $1/08$ دلار برای هر نفر روز، کشتش رشد و نابرابری درآمدی فقر در الگوی تصریحی محققان برای کشورهای نمونه در حال توسعه بترتیب $0/838-$ و $2/036$ گزارش شده که بیانگر رابطه معکوس بین رشد اقتصادی و شاخص فقر (خط فقر $1/08$ دلار برای هر نفر در روز) و ارتباط مستقیم نابرابری توزیع درآمدی و فقر می‌باشد.

راتی رام (Ram, 2007) با استفاده از داده‌های مقطعی ۶۱ کشور در حال توسعه، تاثیر رشد و برابری درآمد، بر فقر در این کشورها را بررسی نمود. سه نکته اساسی که از این مطالعه به دست آمد، این بود که اولاً افزایش درآمد و ایجاد بهبود در برابری درآمدی نقش مثبت و معنی‌داری در کاهش فقر دارد؛ ثانیاً کشتش فقر نسبت به برابری درآمدی، بیشتر از رشد اقتصادی به دست آمد؛ و ثالثاً کشتش فقر نسبت به رشد اقتصادی از بسیاری مطالعات قبلی کمتر بود.

کوریتا و کوروساکی (Kurita and Kurosaki, 2007) در مطالعه‌ای که بر نواحی مختلف دو کشور تایلند و فیلیپین، بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ انجام دادند، به نتایج جالب توجهی دست یافتند. نتایج تخمین سیستمی آنها، که در برگیرنده سه معادله رشد اقتصادی، فقر و نابرابری درآمدی بود، بر نقش مثبت رشد اقتصادی و برابری درآمدی بر کاهش فقر تاکید دارد. آنها در نتیجه‌گیری خود به این موضوع نیز اشاره نموده‌اند که نابرابری درآمدی، میزان رشد اقتصادی دوره‌های بعدی در استان‌های مختلف این دو کشور را تحت تاثیر قرار داده است و تفاوت‌های موجود در نابرابری‌های درآمدی نواحی مختلف، متغیر توضیحی مناسبی برای وجود تفاوت رشد اقتصادی، میان این نواحی بوده است.

نتایج تخمین الگو

۱- معرفی الگو

باتوجه به مباحث نظری و با در نظر گرفتن مطالعات تجربی مطرح شده در خصوص عوامل اقتصادی موثر بر فقر و نابرابری درآمدی، نظیر مطالعات ریچارد آدامز (۲۰۰۲)، و مطالعه ژان پیچ و ریچارد آدامس (۲۰۰۳) برای تحلیل اقتصادی علل فقر در کشورهای درحال توسعه الگوی تجربی تحقیق به شکل زیر معرفی می‌گردد:

$$Pov_{it} = F(GDPG_{it}, GDP \text{ Per capita}_{it}, Gini_{it}, Unemployment_{it}, dum)$$

$$Gini_{it} = F(GDPG_{it}, GDP \text{ Per capita}_{it}, Unemployment_{it}, dum)$$

که در آن، t نشان دهنده زمان و i بیانگر کشور می‌باشد.

متغیرهای وابسته مورد استفاده در این تحقیق عبارت‌اند از فقر Pov_{it} درصد افراد زیر خط فقر و درصد افراد با درآمد روزانه کمتر از یک دلار) و نابرابری درآمدی $Gini_{it}$ (ضریب جینی).

بدیهی است که با در نظر گرفتن تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و طبیعی میان کشورهای مختلف، معیارهای مورد استفاده نمی‌تواند بیانگر تمام واقعیت‌های مربوط به وضعیت فقر در کشورها باشد؛ اما با توجه به استفاده غالب مطالعات تجربی بین‌المللی از متغیرهای فوق، می‌توان عنوان نمود که این متغیرها کامل‌ترین و جامع‌ترین اطلاعات بین‌المللی موجود در زمینه فقر می‌باشند. بنابراین در مطالعه حاضر نیز (علی‌رغم نواقص همراه آن) از اطلاعات مربوط به این دو شاخص که بانک جهانی تهیه کرده است، استفاده می‌گردد؛ به‌علاوه، برای لحاظ نمودن تفاوت‌های ساختاری میان کشورهای مختلف، از متغیر مجازی نیز استفاده می‌گردد، شرح و توضیح متغیرهای مستقل ملحوظ در تابع فقر و نابرابری درآمدی به صورت زیر می‌باشند:

شاخص رشد اقتصادی^۱: رشد تولید ناخالص داخلی و نیز رشد درآمد سرانه کشورها به عنوان معیار نشان دهنده رشد اقتصادی کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

1- Economic Growth

بیکاری^۱: این شاخص از نسبت تعداد افراد بیکار به کل جمعیت فعال هر کشور بدست می‌آید.

شاخص نابرابری درآمدی^۲: این شاخص از گزارش‌های توسعه انسانی بانک جهانی استخراج شده و به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری نابرابری درآمدی کشورها استفاده می‌شود. متغیر مجازی^۳: این متغیر به منظور تفکیک تاثیرگذاری کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه یافته بر متغیر فقر و نابرابری در الگو تصریح شده است. تمامی متغیرهای مدل بجز متغیر مجازی، به صورت لگاریتم در نظر گرفته شده است.

۲- منابع و اطلاعات آماری

برای برآورد الگوهای معرفی شده تحقیق، از اطلاعات ۵۰ کشور در حال توسعه و توسعه یافته استفاده شد و به دلیل اینکه رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی، اثرات و تغییرات بوجود آمده در کشورها را مشخص می‌کنند، سعی شد از متوسط چهار سال آمارها در برآورد الگوها بهره گرفته شود. بنابراین اطلاعات آماری، برای سه دوره ۱۹۹۳، ۲۰۰۰-۱۹۹۷، و ۲۰۰۴-۲۰۰۱ استفاده خواهد شد که در کل برآورد الگوها با ۱۵۰ مشاهده صورت می‌پذیرد. در واقع با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی - سری زمانی عوامل اقتصادی تاثیر گذار بر فقر و نابرابری، با تاکید بر اثرگذاری رشد اقتصادی بر این دو شاخص در دو الگوی متفاوت (با لحاظ متغیرهای وابسته فقر و نابرابری درآمدی) مورد برآورد قرار خواهد گرفت. برای برآورد الگوهای فقر و نابرابری درآمدی برای ۵۰ کشور ضمیمه (۱) از اطلاعات آماری *WDI* (شاخص‌های توسعه جهانی) و *IMF* (صندوق بین المللی پول) استفاده شده است. فهرست کشورهای مطالعه شده از این قرار است:

آرژانتین، آلبانی، آلمان، اردن، اسپانیا، استرالیا، آفریقای جنوبی، الجزیره، آمریکا، اندونزی، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیا، بلژیک، پاراگوئه، پاکستان، پرتغال،

1- Unemployment Rate

2- Gini

3- dum

تاجیکستان، تایلند، ترکیه، تونس، چین، دانمارک، ژاپن، سنگاپور، سنگال، سوازیلند، سوئد، سوئیس، شیلی، غنا، فرانسه، فنلاند، قرقیزستان، قزاقستان، کانادا، کره، مالزی، مجارستان، مراکش، مصر، مکزیک، نروژ، نیجریه، ونزوئلا، هلند، هند و یمن.

۳- نتایج برآورد الگوی «رشد اقتصادی و فقر» و تفسیر نتایج

یکی از روش‌های برآورد الگوهای اقتصادسنجی که در سال‌های اخیر از محبوبیت بیشتری برخوردار شده است، استفاده از «داده‌های طولی»^۱ می‌باشد. در این روش، واحدهای مقطعی در طی چند سال مورد توجه قرار می‌گیرند، تا تعداد مشاهدات تا حد مطلوب، افزایش یافته و مشکل اندک بودن احتمالی برخی از داده‌ها مرتفع گردد. در مطالعه حاضر نیز برای برآورد الگوهای معرفی شده از این روش استفاده شد. برای تخمین، ابتدا لازم است روش تخمین تعیین گردد. برای این منظور، اولین گام تعیین وجود یا عدم وجود عرض از مبدا جداگانه برای تک تک مقاطع، با استفاده از آزمون F خواهد بود. گام بعدی، تعیین استفاده از روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی برآورد، با آزمون هاسمن (Hausman, 1980) می‌باشد. نتایج آماره F و هاسمن، دال بر وجود عرض از مبدا جداگانه و استفاده از روش اثرات ثابت در تخمین هر سه مدل می‌باشند.

برای تبیین ارتباط بین رشد اقتصادی و فقر سعی گردید، علاوه بر بررسی اثرگذاری رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی بر متغیر وابسته (فقر)، متغیرهای کنترلی دیگری، همچون میزان تورم، رشد جمعیت و میزان بیکاری در الگوی تصریحی استفاده گردد؛ ولی به دلیل معنی داری پایین، (بجز متغیر میزان بیکاری) این متغیرها در نهایت حذف شده، مدل، تنها با لحاظ متغیر رشد اقتصادی و متغیر کنترلی میزان بیکاری و ضریب جینی برآورد گردید.

همچنین برای تصریح اثرات رشد اقتصادی بر فقر، از شاخص‌های مختلف تبیین کننده رشد اقتصادی کشورها نظیر رشد درآمد سرانه، رشد تولید ناخالص داخلی و رشد میانگین

1- Panel Data

مصرف استفاده شد. نتایج برای شاخص‌های مختلف رشد اقتصادی در الگوهای تصریحی فقر با توجه به معنی داری متغیرهای اصلی و کنترلی و نیز ضریب تعیین مدل‌ها بیانگر تصریح مناسب تر رشد تولید ناخالص داخلی کشور به عنوان شاخص رشد اقتصادی بود. لذا در مدل فقر از رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به عنوان شاخص رشد اقتصادی بهره گرفته شد. همچنین برای خارج ساختن اثر تفاوت‌های ساختاری (اعم از اقتصادی، اجتماعی و طبیعی) کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، از متغیر مجازی (کشورهای توسعه یافته = ۰ و کشورهای در حال توسعه = ۱) استفاده شد. مدل اول (با لحاظ متغیر وابسته لگاریتم فقر به عنوان درصد افراد با درآمد کمتر از یک دلار در هر روز) نشان می‌دهد که:

اولاً با توجه به ضریب تعیین مدل، متغیرهای توضیحی ملحوظ در مدل توانسته اند ۹۶ درصد علل تغییرات فقر را توضیح و تبیین کنند. این نتیجه حاکی از برازش بسیار خوب مدل می‌باشد. بنابراین می‌توان در سیاستگذاری‌ها به آن استناد کرد.

ثانیاً متغیر توضیحی رشد تولید ناخالص داخلی با آماره t برابر با $2/5$ - در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی دار می‌باشد، اما متغیرهای بیکاری و ضریب جینی بترتیب با آماره t برابر با $1/51$ و $1/31$ از سطح معنی داری پایینی برخوردار هستند. با این حال، ضرایب بدست آمده برای تمامی متغیرها طبق انتظار نظری می‌باشد. همچنین با توجه به ضرایب تخمین زده شده، افزایش یک درصدی در متغیر رشد تولید ناخالص داخلی منجر به کاهش $0/11$ درصدی در شاخص فقر می‌شود. همچنین افزایش یک درصدی در متغیرهای کنترلی میزان بیکاری و ضریب جینی بترتیب $0/15$ و $0/66$ درصد فقر را افزایش داده‌اند.

ثالثاً تصریح متغیر مجازی برای تفکیک کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته بیانگر این است که به‌طور متوسط، جمعیت با درآمد کمتر از یک دلار در روز، در کشورهای در حال توسعه، $1/11$ درصد بیشتر از کشورهای توسعه یافته است؛ به‌عبارت دیگر شکاف بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر شاخص فقر جمعیت با درآمد کمتر از ۱ دلار در روز $1/11$ می‌باشد (جدول شماره ۱).

جدول (۱): رشد اقتصادی و فقر
متغیر وابسته: لگاریتم فقر (درصد افراد با درآمد کمتر از یک دلار در هر روز)

متغیرهای توضیحی	ضرایب	آماره t
رشد تولید ناخالص داخلی ($LOG (GDP)$) ($Growth$)	-۰/۱۱۱	-۲/۵۰
میزان بیکاری ($LOG (Unemployment)$)	۰/۱۵۰	۱/۵۱
ضریب جینی ($LOG (GINI)$)	۰/۶۶۴	۱/۳۱
متغیر مجازی (کشورهای در حال توسعه = ۱ و کشورهای توسعه یافته = ۰)	۰/۱۰۶	۱/۵۷
R^2	۰/۹۶	
آماره کای دو هاسمن	$(prob= 0/019)11/74$	

مدل دوم با لحاظ متغیر وابسته لگاریتم فقر (درصد افراد زیر خط فقر) نیز که به روش اثرات ثابت برآورد شده است، دال بر این است که متغیرهای توضیحی رشد تولید ناخالص داخلی و ضریب جینی بترتیب با آماره t برابر با $-۱/۹۸$ ، $۲/۰۳$ و $۳/۷۶$ در سطح اطمینان ۹۵ درصد، از لحاظ آماری معنی دار بوده و کاملاً مطابق با انتظار تئوریک می‌باشند. همچنین با توجه به ضرایب تخمین زده شده، افزایش یک درصدی در متغیر رشد تولید ناخالص داخلی منجر به کاهش $۰/۱۵۸$ درصدی در شاخص فقر می‌شود. همچنین افزایش یک درصدی در متغیرهای کنترلی بیکاری و ضریب جینی بترتیب $۰/۱۶۳$ و $۱/۶۵۲$ درصد شاخص فقر را افزایش داده‌اند.

تصریح متغیر مجازی برای تفکیک کشورهای در حال توسعه و نفت خیز از کشورهای توسعه یافته، نشان می‌دهد که به‌طور متوسط در کشورهای در حال توسعه، تعداد افراد زیر خط فقر، بیشتر از کشورهای توسعه یافته است. تفسیر این ضریب (بعد از آنتی لگاریتم‌گیری) به شرط ثابت بودن سایر عوامل تصریحی در مدل به این صورت است که به‌طور متوسط در کشورهای در حال توسعه در حدود $۱/۰۸$ درصد خط فقر بیشتر از

کشورهای توسعه یافته است. به عبارت دیگر متوسط شکاف بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، از نظر شاخص درصد افراد زیر خط فقر در حدود ۱/۰۸ درصد و معنی دار می‌باشد (جدول شماره ۲).

استفاده از دو شاخص متفاوت برای اندازه‌گیری فقر (درصد افراد با درآمد کمتر از یک دلار در روز و درصد جمعیت زیر خط فقر)، نشان می‌دهد که یکی از مهمترین عوامل اقتصادی تاثیرگذار بر کاهش فقر، رشد تولید می‌باشد. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که برای کاهش فقر، توجه به مقوله رشد اقتصادی و علل افزایش آن بسیار موثر بوده و قطعاً در کاهش فقر درآمدی و به تبع آن بهبود فقر آموزشی و بهداشتی، نقش بسزایی خواهد داشت.

وجود نابرابری درآمدی، یکی دیگر از عوامل مهم و تاثیرگذار بر فقر بوده و رابطه تنگاتنگی با آن دارد. در واقع، هرچه نابرابری درآمدی بیشتر شود، شکاف بین فقرا و ثروتمندان زیاد شده و همین شکاف، منجر به گسترش معضل فقر می‌گردد. متغیر کنترلی بیکاری نیز یکی از عوامل تبیین کننده فقر کشورها به شمار می‌رود و در هر دو الگو به نحوی بر گسترش فقر اثرگذار بوده است. لذا توجه جدی به مقوله بیکاری و اتخاذ سیاستهای مناسب اشتغال زا جهت کاهش آن در کنار توجه به رشد سرمایه گذاری و تولید می‌تواند راهبرد موثری برای ریشه کنی فقر به حساب آید.

همچنین معنی داری متغیر مجازی، بیانگر این است که تفاوت‌های امکانات زیربنایی و روبنایی در کشورهای توسعه یافته منجر به کاهش فقر (حداقل درآمد و خط فقر) در مقایسه با کشورهای در حال توسعه گردیده است.

جدول (۲): رشد اقتصادی و فقر
متغیر وابسته: لگاریتم فقر (درصد افراد زیر خط فقر)

متغیرهای توضیحی	ضرایب	آماره t
رشد تولید ناخالص داخلی ($LOG (GDP Growth)$)	-۰/۱۵۸	-۱/۹۸
میزان بیکاری ($LOG (Unemployment)$)	۰/۱۶۳	۲/۰۳
ضریب جینی ($LOG (GINI)$)	۱/۶۵۲	۳/۷۶
متغیر مجازی (کشورهای در حال توسعه = ۱ و کشورهای توسعه یافته = ۰)	۰/۰۸۰	۱/۸۴
R^2	۰/۹۸	
آماره کای دو هاسمن	$(Prob= 0/002)16/59$	

۴- نتایج الگوی «رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی» و تفسیر نتایج

با برآورد اثرگذاری رشد اقتصادی کشورهای منتخب بر فقر، در این بخش، به بررسی نتایج اثرات رشد اقتصادی بر نابرابری درآمدی کشورها پرداخته می‌شود. همان‌طور که در اشاره شد، از جمله شاخص‌هایی مهم بیان‌کننده نابرابری درآمدی بین کشورها، ضریب جینی می‌باشد.

برای بررسی اثرات رشد اقتصادی بر توزیع درآمد نیز همانند الگوهای فقر، متغیر اصلی رشد تولید ناخالص داخلی کشورها به عنوان بهترین شاخص تبیین‌کننده رشد اقتصادی در الگو تصریح گردید و متغیرهای کنترلی دیگری همچون بیکاری، تورم، رشد جمعیت و غیره به مدل اضافه شد؛ ولی بجز متغیر بیکاری، سایر متغیرها از لحاظ آماری معنی‌دار نبوده از الگو حذف شدند و مدل تنها با لحاظ متغیرهای رشد اقتصادی، بیکاری و متغیر مجازی تفکیک‌کننده کشورهای توسعه یافته از در حال توسعه برآورد گردید. مدل سوم (با لحاظ شاخص ضریب جینی به عنوان متغیر وابسته) نشان می‌دهد که:

اولاً علاوه بر قدرت توضیح‌دهندگی مناسب مدل (ضریب تعیین ۹۸ درصد)، متغیرهای توضیحی رشد تولید ناخالص داخلی و میزان بیکاری به ترتیب با آماره t برابر با

۲/۳۸- و ۲/۵۹ در سطح اطمینان ۹۵ درصد، از لحاظ آماری در سطح معنی داری بالایی قرار داشته است و برآوردها نیز مطابق انتظار تئوریک می‌باشند. با توجه به ضرایب تخمین زده شده، افزایش یک درصدی در متغیر رشد تولید ناخالص داخلی منجر به کاهش ۰/۱۲۲ درصدی در نابرابری درآمدی می‌شود. همچنین کاهش بدست آمده برای متغیر بیکاری بیانگر این است که افزایش یک درصدی در متغیر کنترلی میزان بیکاری، ۰/۲۱۹ درصد نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد. لذا کاهش نابرابری درآمدی از طریق سیاست‌های مناسب و اصلاح الگوی توزیع درآمدی نیازمند توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی مناسب جهت رشد و توسعه کشورها و اجرای سیاستهای اشتغال‌زایی در جهت کاهش شکاف درآمدی بین مردم است.

همچنین تصریح متغیر مجازی برای تفکیک کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که ضریب این متغیر (۱/۷۵) از معنی داری مناسبی برخوردار نمی‌باشد. به عبارت دیگر توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی تاثیر چندانی در توزیع عادلانه درآمد نداشته و شکاف معنی داری میان ضریب جینی کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته وجود ندارد (جدول شماره ۳).

با توجه به نتایج حاصل از تخمین ضرایب، می‌توان بیان داشت که یکی از مهمترین عوامل اقتصادی تاثیرگذار بر کاهش نابرابری درآمدی، رشد اقتصادی می‌باشد. بنابراین، طبق فرضیه کوزنتس، اگرچه این امکان وجود دارد که با افزایش درآمد و رشد اقتصادی، در کوتاه مدت وضعیت برابری درآمد نیز بدتر شود، اما در بلند مدت، همواره رابطه‌ای معکوس میان رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی برقرار می‌باشد.

جدول (۳): رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی
متغیر وابسته: لگاریتم نابرابری درآمدی (ضریب جینی)

متغیرهای توضیحی	ضرایب	آماره t
رشد تولید ناخالص داخلی ($LOG(GDP Growth)$)	-۰/۱۲۲	-۲/۳۸
میزان بیکاری ($LOG(Unemployment)$)	۰/۲۱۹	۲/۵۹
متغیر مجازی (کشورهای در حال توسعه = ۱ و کشورهای توسعه یافته = ۰)	۰/۲۸۲	۱/۷۵
R^2	۰/۹۸	
آماره کای دو هاسمن	$(Prob=0/038)8/40$	

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

با توجه به نتایجی که از برآورد الگوهای اقتصادسنجی به دست آمد، می‌توان عنوان نمود که رشد اقتصادی، بیکاری و نابرابری درآمدی، مهمترین شاخص‌هایی هستند که فقر را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در باب نابرابری درآمدی نیز، دو عامل رشد اقتصادی و میزان بیکاری، نقش بسیار اساسی ایفا می‌نمایند. بنابراین می‌توان یک رابطه تفکیک ناپذیر و متقابل، میان سه متغیر رشد اقتصادی، فقر و نابرابری درآمدی متصور بود.

این اثرات متقابل، اتخاذ سیاست‌های ترکیبی را که، هر دو مفهوم رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی را مد نظر داشته باشند، طلب می‌نماید.

در کنار رشد اقتصادی، بیکاری نیز از جمله شاخص‌هایی است که تاثیر معنی داری بر فقر و نابرابری درآمدی دارد، این شاخص علاوه بر اثر مستقیم، با تحت تاثیر قرار دادن رشد، به صورت غیر مستقیم نیز فقر و نابرابری درآمدی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان یکی دیگر از ساز و کارهای مقابله با گسترش فقر و تشدید نابرابری درآمدی را توسعه زمینه‌های نوین و پایدار اشتغال دانست.

- ابونوری، اسمعیل و رضا عباسی قادی، (۱۳۸۶) برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، سال نهم، شماره ۳۰.
- پروین، سهیلا (۱۳۷۲)، زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- نیلی، فرهاد، (۱۳۷۸)، رشد اقتصادی و توزیع درآمد: چهار دهه بعد از کوزنتز و کالدور، مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۸ و ۳۹.
- هادی زنوز، بهروز، (۱۳۸۴)، فقر و نابرابری درآمد در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷.
- حسن زاده، علی، (۱۳۷۹)، بررسی عوامل مؤثر بر فقر (مطالعه موردی ایران)، فصلنامه پژوهشی تحقیقات اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴.
- عظیمی، حسین، (۱۳۶۹)، رشد و توسعه اقتصادی و تاثیر آن بر فقر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴.
- Adams R. (2002), **Economic growth, inequality and poverty: estimating the growth elasticity of poverty**. World Development 32: 1989–2014.
- Adams, R. and Page, J. (2003), Holding the line: poverty reduction in the Middle East and North Africa, 1970-2000. Paper Presented at the **Annal Conference of the Economic Research** from the Arab Countries, Iran and Turkey. Bahrain 2002
- Fishlow A. (1995). Inequality, poverty and Growth. Where do we stand? **Annual World Bank Conference on Development Economics**. 25-39
- Iradian, G. (2005), **Inequality, Poverty and Growth: Cross Country Evidence**, International Monetary Fund, IMF Working Paper 05/28.
- Kurita, K. and Kurosaki, T. (2007), **The Dynamics of Growth, Poverty and Inequality: A Panel Analysis of Regional Data from the Philippines and Thailand**, Institute of Economic Research, Tokyo Hitotsubashi University, Discussion Paper

- Series, no 223.
- Kuznets.S,(1995).**Economic Growth and Income Distribution**, **American Economic Review**, Vol. 79, 1-28.
 - Lipsey Richard G (1993). **An Introduction To Positive Economics**, seventh Edition, Oxford University Press.
 - Ram, R., (2007), Rols of Income and Equality in Poverty Reduction: Recent Cross-Country Evidence, **Journal of International Development**, 19, 919-926.
 - Ravallion, M. and Chen, S. (1997), What Can New Survey Data Tell us about Recent Changes in Distribution and Poverty ?, **The World Bank Economic Review**. Vol. 11 (2): 357-82
 - Son, H. and Kakwani, N. (2004), **Economic Growth and Poverty Reduction: Initial Conditions Matter**, United Nations Development Programme, International Poverty Center, Working Paper Series, No. 2, August 2004.